

بررسی نقش حرمسرا در تعیین جانشین پادشاه در دوره صفویه

زهرا رضائی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

Zahrarezaei3099@yahoo.com

ناصر جدیدی

دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)

Naserjadidi1397@gmail.com

محمد کریم یوسف جمالی

دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

Karimjamali.2000@gmail.com

مجله علمی پژوهشی تاریخ- شماره ۵۸- پاییز ۹۹- صفحه ۳۵-۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۶/۱ تاریخ پذیرش ۹۹/۹/۲۵

چکیده

حرمسرا به عنوان یکی از کانون‌های تصمیم‌گیری در دوره صفویه مطرح بوده است و زنان درباری در صورت وجود شرایط مناسب در عرصه سیاسی حضوری موثر داشتند. آنان در دوره شاه اسماعیل اول و هم در دوره شاه تهماسب توانستند در مسائل کلی حاکمیت دخالت کنند و در دوره شاه اسماعیل دوم و شاه محمدخداپنده این توانائی را بدست آوردند که، یکی را عزل و دیگری را به تخت بنشانند. این اعمال از سوی زنان حرمسرا سبب شد که شاه عباس نسبت به دخالت‌های آنان حساس شده و تلاش کند قدرت این نهاد را در دربار محدود نماید. اما علی‌رغم تلاش‌های او کانون قدرتی در حرمسرا شکل گرفت که علاوه بر زنان، خواجه سرایان نیز در آن شرکت داشتند. بررسی متون عصر صفوی نشان می‌دهد که با توجه به نقش زنان حرم و خواجه سرایان در تربیت شاهزادگان، این گروه قدرتمند در عزل و نصب فرمانروایان تأثیر زیادی داشته‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. بر پایه‌ی یافته‌های این پژوهش حرمسرا و زنان عصر صفوی علی‌رغم محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی نقش برجسته‌ای در تعیین جانشین پادشاه داشته‌اند.

کلیدواژگان: حرمسرا، زنان، خواجه سرایان، صفویه، جانشینی

بحران جانشینی در واقع یک نوع تهدید برای کل نظام صفوی بود که با ورود بانوان حرم به این عرصه و جوه دیگری پیدا می‌کرد. یکی از مشکلات جانشینی، بحران مشروعیت بود که با تدبیر یا شمشیر حلّ و فصل می‌شد. اما همیشه اینگونه نبود و عوامل دیگری دست اندرکار این مشروعیت می‌شدند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۱). عده‌ای برآنند که در حقیقت این قدرت پادشاه بود که می‌توانست در نهایت برای او مشروعیت بیاورد و شخص پادشاه بدون دغدغه، جانشین پادشاه قبل از خود شود (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۵۶). منتسکیو مشروعیت حکومت را با قانون مجاز می‌داند و می‌گوید: در کشورهایی که قانون اساسی وجود ندارد موروثیت حکومت نیز نمی‌تواند ثابت بماند، در این صورت تعیین فرزند ارشد برای جانشین بی‌ثمر است (منتسکیو، ۱۳۷۰، ج ۱، ۱۷۰).

در دوره‌ی صفویه انتخاب جانشین پادشاه بر چند اساس بود؛ در ابتدا الگوی جانشینی بر اساس انتخاب پسر ارشد بود، ولی بعد به دلایلی از جمله کاهش قدرت پادشاه، مغضوب شدن ولیعهد توسط شاه، دخالت سران قزلباش و دربار و مهم‌تر از همه نبود قانونی مشخص در انتخاب جانشین باعث شد آن الگوی اولیه تحت تاثیر این عوامل قرار گیرد (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۷۹). (در این دوره) در این زمان، مجمعی به نام جانقی^۱ وجود داشت که یکی از وظایف این مجمع، انتخاب جانشین شاه بود. تعدادی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه عضو این مجمع بودند. این مجمع که کاملاً مستقل بود، جلسات آن درباره‌ی انتخاب جانشین شاه، تنها در اواخر دوره‌ی صفویه تشکیل می‌شد (موسوی، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

^۱ - جانقی لغتی مغولی به معنی گره که در عصر صفوی به شورای مملکتی گفته می‌شد.

با وجود اینکه شاه اسماعیل اول خودش رسماً فرزند ارشدش، تهماسب میرزا را به جانشینی بعد از خود انتخاب کرد، اما در دوره اول صفویه (۹۰۷-۹۹۶) قزلباش‌ها، امرای تاجیک و بانوان حرم نقش موثری در روی کار آمدن پادشاه داشتند. سیوری بر این باور است که در این عصر (۹۹۶-۱۱۳۵) بخصوص بعد از شاه عباس، نقش حرم، صدراعظم‌ها و حتی علما در روی کار آمدن پادشاه پر رنگ‌تر شد (سیوری، ۱۳۸۳: ۸۹).

تجربیات شاه عباس و ترس او از کودتای شاهزادگان، فرمانروا را به این طرح هدایت کرد که بایستی شاهزادگان در حرمسرا محصور بمانند و به دور از وقایع سیاسی و اجتماعی باشند. این سببی شد که آنها پس از تکیه بر اریکه قدرت، به علت عدم تجربه عملی، در اداره مملکت ناتوان بودند یا تمایلی به اداره امور نشان نمی‌دادند و در نتیجه باعث سلطه عوامل دربار، بر شاه جدید می‌شد. بی‌خبری شاهزادگان از وضع مملکت، به بی‌اعتباری و در نهایت به شکست سلسله صفویه انجامید. شاهزاده‌ای که هرگز اجازه نداشت زندان خود یعنی حرمسرا را تا وقت جلوس، ترک کند، بی‌کفایت می‌شد. شاه عباس در اثر سوءظن، فرزند لایق خود، صفی میرزا را کشت و دو فرزند دیگر خود را کور کرد و بعد از او دیگر سلاطین صفوی کمابیش از روش او پیروی کردند (لاکهارت، ۱۳۸۳ : ۲۷).

نکته قابل تأمل در این دوره این بود که، اغلب پس از مرگ پادشاه، مشخص نبود چه کسی باید به جای او بر تخت نشیند. شاه می‌توانست فرد مورد نظر را، به عنوان جانشین خود معرفی کند، اما این معرفی، جانشینی او را تضمین نمی‌کرد، زیرا هیچ‌گونه «ضمانت قانونی» پشتیبان آن نبود. در این شرایط، جای شگفتی نبود که تا حد زیادی فرزندکشی یا برادرکشی رایج شده بود. تمهید صفویان

برای تثبیت حاکمیت، کور کردن یا زندانی کردن دائم شاهزادگان در اندرونی بود (مینورسکی، ۱۳۷۸:

۸۴). چنین شرایطی راه را برای دخالت عوامل ذی نفوذ حرم در بحث جانشینی باز می‌کرد.

لکهارت به نقل از دو بروین سیاح هلندی که در سال‌های اول قرن یازدهم هجری (هفدهم میلادی) از

ایران دیدار نموده، در کتاب "سیاحت از راه مسکو به ایران و هند شرقی"، در وصف سلاطین

صفوی می‌نویسد: «پادشاه در حرمسرای همایونی به دنیا می‌آید و در میان همان چهاردیواری بزرگ

می‌شود و مانند گیاهی که از نور و حرارت آفتاب محروم باشد هیچ‌گونه تعلیم و تربیتی که در خور

پادشاهان باشد نمی‌یابد و از دنیا بی‌خبر می‌ماند.» (لکهارت، ۱۳۸۳: ۸۸). کمپفر نیز همین مطلب را

بگونه‌ای دیگر مطرح می‌کند و می‌گوید: «ولیعهد تعلیم و آموزش منظم و جدی نمی‌بیند، با معاشرت

با مردان لایق تربیت نمی‌شود و زندگی او سراسر در اتاق‌های حرمسرا می‌گذرد» (کمپفر، ۱۳۶۳:

۲۶۶).

در باب پیشینه پژوهش باید گفت برخی کتب و مقالات به صورت پراکنده به نقش حرمسرا در

تعیین جانشین پادشاه پرداخته‌اند و یا اشاراتی نموده‌اند. از جمله این منابع کتاب ایران عصر صفوی

از راجر سیوری (۱۳۸۳) که ضمن بیان ساختار حکومت صفویه به بررسی نقش حرم در امور سیاسی

پرداخته است. مینورسکی در کتاب ساختار اداری حکومت صفوی (۱۳۷۸) در بخشی از کتاب به

عوامل موثر در ایجاد بستر برای حضور زنان در عرصه سیاست پرداخته است. حجازی در کتاب

بررسی جایگاه زن در عصر صفوی (۱۳۸۱) در بخشی از کتاب از زنان درباری و رقابت‌های سیاسی

آنها سخن گفته است. فلسفی در کتاب زندگانی شاه عباس اول (۱۳۶۴) ضمن بیان سیاست های شاه

عباس در برخورد با شاهزاده‌گان به بهره‌گیری زنان از شرایط بوجود آمده و دخالت آنها در تعیین

جانشین پرداخته است. یوسف جمالی در کتاب تاریخ تحولات ایران عصر صفوی (۱۳۸۵) از دعوای زنان قدرتمند برای به تخت نشاندن فرد مورد نظرشان اشاره کرده است.

در این پژوهش متغیر مستقل حرمسرا و عنصر اصلی آن یعنی زنان می‌باشد و متغیر وابسته نقش زنان حرمسرا در تعیین انتخاب جانشین پادشاه می‌باشد. این تحقیق با هدف بررسی نقش حرمسرا در تعیین جانشین پادشاه در دوره صفویه به نگارش درآمده است و در پی پاسخ به این پرسش است که حرمسرا و عنصر اصلی آن یعنی زنان چه نقشی در تعیین جانشین پادشاه در دوره صفویه داشته است؟ فرضیه اصلی در پاسخ به این سوال این است که حرمسرا و زنان درباری در مواقعی که شرایط برای آنها فراهم بود تلاش می‌کردند تا فردی را بعنوان پادشاه روی کار بیاورند که مورد تایید آنان بود و در این زمینه از هیچ تلاشی فروگذار نبودند. با توجه به بررسی‌های نگارنده تاکنون اثری که به بررسی نقش حرمسرا در بحث جانشینی پادشاه در دوره صفویه بطور مستقل پرداخته باشد یافت نگردید.

وضعیت سیاسی-اجتماعی زنان عصر صفوی

اگر چه مورخین صفوی و سفرنامه‌نویسان خارجی، به علت محدودیت‌های مختلف، تصویر روشنی از زنان حرمسرا به دست نمی‌دهند، با وجود این، نقش‌آفرینی آنان در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مشهود است. بدون شک در دوره صفوی، زنان حرمسرا نقش قابل توجهی در عرصه‌ی سیاست از خود به جا گذاشته‌اند، چه در انتقال و انتزاع قدرت و چه در انتخاب شاه جدید (نویدی شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱۶). زنان با دفاع از افرادی که از نظر آنان شایستگی بیشتری برای امر حکومت

داشتند یا می‌توانستند، خواسته‌های آنان را برآورده سازند به شدت اعمال نفوذ می‌کردند(حجازی: ۱۳۸۱: ۱۹۲).

اگر بخواهیم یک بررسی واقع بینانه و با توجه به سنجه‌های روان‌شناسی از موضوع تاثیر حرمسرا در عظمت یا افول صفویه داشته باشیم شایسته است که به این اصل کلی توجه شود که زنان همچون مردان جویای قدرت و هویت اجتماعی هستند و کیش شخصیت برای همه وجود دارد اما در وجوه متعدد و مختلف بروز و ظهور پیدا می‌کند. پس اینکه زنان در امر حکومت دخالت می‌نموده‌اند نه تنها امر مذمومی بنظر نمی‌رسد بلکه برآمده از یک نیاز طبیعی آنها بوده است. از این منظر است که می‌توان به موضوع حرمسرا و نقش آن در حاکمیت صفوی به نتایج مطلوب دست یافت. البته پر واضح است که زنان به سبب جایگاه طبیعی و خدادادی که دارند و آن زیبایی و مدارا و مماشات یا در شکل غلو آمیز آن چرب زبانی است از قدرت بالاتری برخوردارند و این البته نشان دهنده قدرت نرم افزاری آنان در برابر قدرت سخت افزاری مردان می‌باشد. سیوری بر این باور است که حرمسرا یکی از عوامل تأثیرگذار در سیاست عصر صفوی به ویژه در دوران ضعف شاهان این حکومت به شمار می‌رفته و برخی زنان به دلیل انتساب به مردان بزرگ و یا زیبایی از قدرت زیادی در تصمیم‌گیری‌های مملکتی برخوردار می‌شدند، مانند پریخان خانم، دختر محبوب و قدرتمند تهماسب که در رویدادهای جانشینی پدر، بسیار تأثیرگذار عمل کرد (سیوری، ۱۳۸۳: ۶۸).

با توجه به سخن فوق، بدون شک زنان حرمسرا که از موقعیت خاصی برخوردار بودند از همه توان خود برای احراز هویت سیاسی بهره بردند به طوری که به «دولت سایه» معروف شدند و در سیاست و مملکت‌داری دخالت نمودند. آنان در دوره همه پادشاهان صفوی، شاه، درباریان و امرا به چالش

می‌کشیدند، اما از دوره شاه صفی، زنان حرمسرا یک قطب مهم سیاسی شده و در تعیین جانشین شاه، به طور مستقیم دخالت می‌کردند (لکهارت، ۱۳۸۳: ۱۰). حضور ولیعهد و سایر شاهزادگان در حرم، در کنار مادر و همسران بانفوذ شاه و نیز خواجه‌سرایانی که گاه عهده‌دار مناصب مهم بودند، موجب می‌شد حرمسرا به یکی از کانون‌های مهم قدرت بدل شود. گزارش‌های زیادی از دخالت‌های اهل حرم در رویدادهای مهم سیاسی، چون عزل و قتل شاه، انتصاب شاه جدید در دست است (حسینی قمی، ۱۳۸۲، ۱/ ۱۵۵). زنان، با نفوذ خود می‌توانستند در امور سیاسی خصوصاً از طریق حرم دخالت کنند چنانکه در جانشینی شاه تهماسب، زنان گرجی در کنار مردان گرجی در تلاشی ناموفق، برای به سلطنت رساندن حیدر میرزا ایفای نقش نمودند، اما رقیب آنها یعنی پریخان خانم، دختر شاه تهماسب در به سلطنت رساندن اسماعیل دوم، برادر خود، موفق شد (مدنی، ۱۳۷۰: ۶۲).

حرمسرا و تربیت شاهزادگان

حرمسرا محلی بود دارای حرمت، که داخل شدن به آن، برای مردانی غیر از شاه و شاهزادگان و خواجهگان حرم، عملی غیر قابل بخشش بود (شجاع، ۱۳۸۴: ۲۹). در داخل حرمسرا کنیزان، متعه‌ها و همسران پادشاه سکنی و غالباً از نژادهای مختلف بودند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۶). دسترسی به حرم و دانستن آنچه در درون حرم شاه رخ می‌داد تا اندازه‌ای مشکل بود. شاردن یک تقسیم بندی اولیه‌ای از زنان درون حرم ارائه داده که شاید تصویر مجملی از زنان حرمسرا باشد، او می‌گوید: به زنان حرمسرا سه گونه لقب می‌دادند؛ دخترانی که در حرمسرا به دنیا می‌آمدند، بیگم نامیده می‌شدند و در واقع واژه بیگم یک لقب برای دختران خانواده سلطنت است. زنانی که معشوقه شاه هستند، و

زنان متصدی مشاغل مهم که ملقب به خانم هستند (شاردن، ۱۳۷۴: ۳۷۶/۵-۳۷۵). اما شاردن به طور دقیق مشخص نکرده که مقصود از بانوانی با عنوان خانم، زنان قبلی و مسن‌تر شاه بوده اند یا سرخدمه‌ها و یا سرپرستاران.

مینورسکی در یک اظهار نظر می‌گوید: "در بررسی عواملی که به زوال دولت صفوی منجر شد، از وجود حکومت در سایه شخصیت‌های غیر مسئول که به وسیله حرمسرا اداره می‌شد و رفتارشان همواره دور از احساس مسئولیت و عقلانیت بود گزارش شده است" (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۲۲۳). آنچه مسلم است برای اداره تشکیلاتی که گاهی اوقات بیش از یکصد زن در آن حضور داشتند و البته با احساسات، تمایلات، رنج‌ها و عقده‌های مختلف، کار چندان ساده‌ای نبوده است. مضافاً اینکه حرمسرا می‌توانست محل توطئه و دسیسه و حتی کودتا علیه شاه باشد. از این رو باید گفت، حرمسرا دارای یک تشکیلات قوی مدیریتی بود (حجازی، ۱۳۸۱: ۲۰۸). به هر حال شاهدگان بیشتر در حرمسرا به سر می‌بردند و بجز خواجه سرایان و آموزگاران که مأمور تربیت آنها بودند، کسی را نمی‌دیدند. آنها از سن هفت سالگی از مادرانشان جدا می‌شدند و تا سن شانزده سالگی تحت نظارت خواجه‌سرایان در بخش ویژه‌ای از حرمسرا پرورش می‌یافتند. اثرات مخرب پرورش شاهدگان به‌خصوص ولیعهد در حرمسرا، رکود جسمی و فکری شاهدگان را به همراه داشت (شجاع، ۱۳۸۴: ۲۲۲).

با تشکیل شورای حرمسرا، تصمیم‌گیری از عهده شورای وزیران و هیات دولت خارج و دیگر تنها وظیفه آنان محدود به ارائه پیشنهادهاتی گردید که باید در شورای حرمسرا به تصویب می‌رسید

(سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۶). به بیان دیگر بزرگان کشور باید تصمیمات خود را با منافع شورای حرمسرا هماهنگ می‌کردند، در غیر این صورت کاری از پیش نمی‌بردند. تشکیل این شورا، افزایش نفوذ و قدرت مادر شاه و خواجه‌سرایان و کاهش اقتدار اعتمادالدوله و شورای جاققی را به همراه داشت (شجاع، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۶۵).

سیاست زندانی کردن شاهزادگان در حرمسرا

یکی از اقداماتی که شاه عباس اول انجام داد و بی‌ارتباط با مسأله جانشینی نیست، سیاست محدود و محصور کردن شاهزادگان در حرمسرا بود. شاه عباس که خودش با کمک امرای قزلباش، تخت پادشاهی پدر را تصرف کرده بود، نمی‌خواست چنین اتفاقی برای خود وی رخ دهد، بنابراین از همان ابتدای سلطنت به این مسئله توجه کرد. او اکثر شاهزادگان را نابینا و یا زندانی می‌کرد؛ و یا به دور از اوضاع مملکت تحت تربیت حرمسرا نگه می‌داشت. شاید همین سیاست باعث شد جانشین شایسته‌ای بعد از او به قدرت نرسد؛ هرچند شاه عباس اول توانست با سیاست‌های خاص خود، با اقتدار حکومت کند، اما سیاست زندانی در حرمسرا توسط جانشینان وی با جدیت تعقیب شد (فلسفی، ۱۳۶۴: ۵۳۰-۵۲۷/۲). در حکومت شاه عباس، وضع تربیت ولیعهد تغییر کرد و به جای اینکه به دست مربیان لایق سپرده شود تا به رموز مهم کشورداری آشنا گردد، ولیعهد در اندرون و به دست زنان و خواجه‌سرایان سپرده شد (حجازی، ۱۳۸۱: ۲۰۹).

شاه عباس خود تقریباً از یک‌سالگی مورد طمع جنگ سالاران بود و پس از مرگ تهماسب که ایران وارد یک دوره جنگ‌های داخلی شد، در نهایت شاه‌عباس به کمک مرشدقلی‌خان استاجلو به تخت

نشست. پس از وی نیز همواره بر سر جانشینی اختلاف و درگیری وجود داشت. تا این زمان رسم بر این بود که شاهزادگان را به حکومت ایالات مهم منصوب می کردند؛ شاه عباس که خود تحت سرپرستی علیقلی خان شاملو و مرشد قلیخان استاجلو در هرات آموزش دیده بود، تصمیم گرفت که به آموزش شاهزادگان در ایالات تحت سرپرستی امرای قزلباش خاتمه دهد. یکی از دلایل انجام این اقدام، مخاطرات آموزش شاهزادگان در ایالات بود؛ زیرا ارتباطات شاهزادگان با امرای قزلباش در ایالات و تحت اختیار داشتن نیروی نظامی، می توانست آنان را به یک خطر بالقوه برای حکومت مرکزی تبدیل کند (شجاع، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۳۶). تاورنیه در مورد این سیاست شاه عباس می نویسد: «پس از قتل صفی میرزا پسر شاه عباس اول، از آن وقت تمام اولاد ذکور خانواده سلطنت را در حرم خانه محبوس نگاهداشته، در کمال جهالت بار می آورند.» (تاورنیه، بی تا: ۹۸ و ۵۴۰). با این نوع تربیت، آنها شاهانی می شدند که «نه تنها از عهده اداره کردن مهم امور مملکت بر نمی آمدند بلکه قابلیت اداره ی امور جزئی را هم نداشتند، از جهان و وقایع گذشته و حال کاملاً بی خبرند نیروی تفکر و شناسایی و قضاوتشان رشد نکرده و مستغرق لذت جویی می باشند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۱۶۳ و ۱۱۸۸). این اقدامات باعث شد تا شاهان صفوی از داشتن جانشینی قوی محروم بمانند و زمینه های زوال حکومت صفوی فراهم شود (صفاکیش، ۱۳۹۰: ۴۷۶).

سیاست جدید شاه عباس اگرچه در کوتاه مدت برخی از اختلافات و مشکلات داخلی صفویان را حل کرد، اما در بلندمدت تبعات زیان باری برای حکومت، به همراه داشت، که خود را در دوره شاه سلیمان و شاه سلطان حسین نشان داد و موجب تشکیل کانون قدرت مهمی در حرم سرا متشکل از زنان و خواجگان گردید که در اداره امور تأثیرگذار بودند. شاه عباس به زنان گرجی و چرکس، به

سبب زیبایی ایشان، علاقه فراوان داشت، در حرم شاه، زنان ایرانی شمارشان اندک بود، و بیشتر زنان او شاهزاده خانم‌ها یا کنیزکان گرجی و چرکسی بودند (دلواله، ۱۳۷۰: ۳ / ۳۷۴). بنا بر گفته کروسینسکی: «از زمان شاه عباس که به گرجستان مسلط شده بود، مادر همه شاهان، شاهزاده خانم‌های گرجی بودند.» (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۰).

در دوره قبل از شاه عباس نیز حضور پر قدرت مهد علیا همسر شاه محمد نیز قابل تامل است. زنی که از کفایت سیاسی برخوردار بود و دارای مدیریت نظامی، کشوری و درباری نسبتاً خوبی بود؛ به گونه‌ای که خشم و حسادت دیوان سالاران و جنگ سالاران صفوی را برانگیخت و در نهایت کسانی که مدیریتش را برنمی‌تابیدند او را خفه کردند، که این در واقع یک توهین آشکار به نظام سلطنت بود که نه از سوی زنان بلکه از سوی قزلباشان انجام گرفت.

کمپفر محیط حرمسرا را آلوده به رسوم و آداب خرافاتی می‌داند او می‌گوید: «تربیت پسر بر عهده مادر و بعضی زنان سالخورده است که به علت احترامی که در دربار یافته‌اند، از سایرین ممتازند. حتی معلم ولیعهد، که یک خواجه است غلامی است اخته شده، به پیشنهاد زنان انتخاب می‌شود. این معلم که به هیچ وجه توانایی ندارد شاه آینده را به رموز شایسته سلطنت آشنا سازد، یکه و تنها وی را درس دین می‌آموزد و از آن گذشته به او انواع و اقسام رسوم و آداب خرافاتی را تعلیم می‌دهد. او مغز ولیعهد را با افسانه‌های بی‌معنی پر می‌کند، بدون اینکه توانایی آن را داشته باشد که به وی علم واقعی بیاموزد زیرا دربار چنین می‌خواهد. ابداً خبری از اعمال مردان بزرگ و مشهور به گوش این پسر بچه نمی‌رسد.» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶-۲۵). اگر چه کمپفر تقصیر این محیط خرافاتی

را به گردن دربار و حرمسرا می‌اندازد اما واقعیت این است که حرمسرا خود بخشی از جامعه بزرگتری بود که در آن روزگار این نوع افکار خرافی به شدت در آن جریان داشت. این موضوع می‌تواند مورد توجه پژوهشگران عصر صفوی قرار گیرد. کمپفر در ادامه توصیفات خود از دربار صفوی، از نحوه تربیت ولیعهد در حرمسرا نیز سخن می‌گوید: «از آن بدتر اینکه برای ولیعهد که هنوز به سن بلوغ نرسیده است، چند همسر انتخاب می‌کنند. در واقع حشر و نشر مداوم ولیعهد با این زنان، به راحتی هر نوع ابتکار و تصمیم‌گیری او را از بین می‌برد و در حقیقت ولیعهد بازیچه‌ای در دست زنان حرمسراست» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۹-۲۷). در چنین شرایطی بود که حرمسرا فرصت را برای دخالت در امور سیاسی و نقش آفرینی در انتخاب جانشین پادشاه فراهم می‌دید.

زنان صاحب نفوذ و نقش آنان در تعیین جانشین

با قدرت‌گیری زنان و ایفای نقش‌های مهم سیاسی در دربار، این وضعیت به خصوص در انتخاب جانشین در دوره ضعف شاهان صفوی، افزایش یافت. بطوری‌که در اواخر حکومت صفویه زنان به عنوان وزنه‌ای قوی در رابطه با انتخاب جانشین شاه بودند. سیوری در باب نقش حرم در ساختار سیاسی دولت صفویه می‌گوید: «طی سلطنت شاه عباس اول، حرم، به اعمال نفوذ در تعیین آینده‌ی کشور، به شیوه‌ای حتی زیان‌بارتر از ترویج دسیسه‌چینی در میان خاندان سلطنتی پرداخت و شاه عباس اول به سبب شورش یکی از پسرانش دستور داد که ارتباط شاهزادگان در محدوده حرم نیز توسط خواجه‌سرایان، محدود شود. اما این نظارت خواجگان دربار موجب نفوذ زیان‌بار آنان در امور سیاسی شد، چرا که مادران شاهزادگان خاندان سلطنتی با کمک مقامات دربار و خواجگان، برای تثبیت جانشینی فرزند خود توطئه می‌کردند (سیوری، ۱۳۸۳: ۹۱-۹۲). در نتیجه اقدامات شاه

عباس اول و تضعیف قدرت طوایف قزلباش، حرمسرا قدرت گرفت و زنان خاندان سلطنتی از بازیگران اصلی سیاست و به خصوص در انتخاب جانشین شدند. اگر چه پیش از اقدامات شاه عباس، زنان درباری بخوبی توانستند جایگاه ویژه خویش را از نظر سیاسی تعریف کنند و یک نمونه بسیار روشن آن پریخان‌خانم و تکاپوهای وی در امر جانشینی شاه تهماسب و جانشینی شاه محمد بود. در ذیل به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

تاجلی خانم

نام وی در اصل شاه بیگی بیگم است. دختر مهماد بیگ بکتاش از طایفه موصلو (حسینی قمی، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۲۹). این زن چنان مورد نظر شاه اسماعیل اول قرار گرفت که از همه خاتون‌ها برتر بود. منزلت او به حدی رسید که اگر از امرا و وزرا و ارکان دولت هر کدام دچار مشکلی می‌شدند یا مورد غضب شاه واقع می‌گشتند به خانم التجا می‌آوردند و نجات می‌یافتند (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۲۸۷-۲۸۸). تاجلو خانم مدت بیست سال در حرم شاه اسماعیل اول به سر برد و پس از درگذشت شوهر، پانزده سال دیگر در ایام سلطنت شاه تهماسب اول همچنان شان و استیلا داشت (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۲).

شاه اسماعیل اول که بعد از شکست چالدران منزوی شده بود «بیشتر اوقات را به شرب مدام و مؤانست ساقیان سیم اندام صرف می‌نمود» (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۲۰). این شرایط باعث شد که دست تاجلی خانم در اداره‌ی امور دربار باز باشد (پارسادوست، ۱۳۸۸: ۴۷۸). او توانست به تدریج شرایط را برای جانشینی پسرش تهماسب میرزا مهیا کند. بعد از مرگ شاه اسماعیل اول «به استصواب تاجلو

خانم تهماسب میرزای ده ساله را از حرم بیرون آورده و بر تخت سلطنت نشاندهند.» (حسینی قمی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۵۵). (حسینی قمی، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۵۵) در اوایل سلطنت شاه تهماسب نیز تاجلی خانم نفوذ زیادی در دربار داشت، اما در سال ۹۴۶ ه. ق. شاه تهماسب وی را از حرم اخراج کرد و به گفته‌ی قمی «چون شاه دین پناه را به واسطه‌ی خاطر همشیره‌ها خصوصاً دختر شاه تهماسب از تاجلو بیگم سوء مزاجی به هم رسیده بود، او را از خانه‌ی حرم اخراج کرد» (حسینی قمی، ۱۳۸۲: ۱: ۲۸۹).

پریخان خانم

در زمان شاه تهماسب، زنان حرمسرا در اتخاذ تصمیم‌ها در اداره‌ی کشور، انتصاب‌ها و برکناری‌ها سهم تعیین کننده‌ای داشته‌اند (پارسادوست، ۱۳۸۸: ۶۵۷). شاه تهماسب همه جا از علاقه خود به دختر فرهیخته و محبوب خود یاد می‌کند (منشی قمی، ۱۳۹۵: ۳۳۷). این بانوی درباری که بیش از سی سال عمر نکرد (۹۸۵-۹۵۵) از مادری چرکسی و غیر مسلمان بود، اما در دربار به همه رموز سلطنت آشنا شد (حسینی قزوینی، ۱۳۸۶: ۹۲۵). پریخان خانم از سنین کم، تحت تربیت قرار گرفت. شاه تهماسب محبتی خاص به وی ابراز می‌کرد و آنچنان به صحت نظر او اعتقاد داشت که اغلب مورد مشاوره پدر قرار می‌گرفت: «شاه تهماسب در سوانح جزئی و کلی و ملکی و مالی به صلاح و صوابدید او عمل می‌نمود و بی‌وقوف او هیچ اراده از قوه به فعل نمی‌آورد» (افوشته‌ای نظنزی، ۱۳۵۰ - ۷۰ - ۷۱).

پریخان خانم که با دارا بودن یک جایگاه اجتماعی ویژه، تن به ازدواج نداد و همین امر سبب توجه او به امور سیاسی و درباری شد، از مرگ تهماسب تا اوایل حکومت شاه محمد، مدتی بیش از دو سال دایر مدار حکومت صفویه بود. او را به وفور عقل و دانش و زهد و تقوی ستوده‌اند (ترکمان، ۱۳۷۷: ۲۲۰/۱؛ حسینی قمی، ۱۳۸۲: ۱/ ۴۳۰). اما بدون شک در کنار همه خصلت‌ها و ویژگی‌های زنانه‌ای که داشت سند قابل قبولی در دست نیست که کیاست و خرد زنان دیگر و زهد و تقوای دیگر درباریان به مراتب از او کمتر بوده است. شاید تنها موفقیت او در امر جانشینی تهماسب و اسماعیل دوم سبب این همه شهرت او شده باشد. شهرتی که با حضور زنی خردمندتر از او در دربار، به سادگی رنگ باخت. اما او برای رسیدن به خواسته خود و برتخت نشاندن نامزد خود در امر سلطنت حاضر شد که برادرش حیدر میرزا بدست غلامان دربار کشته شود. این قساوت البته برای زنی که از تقوای او صحبت می‌شود بعید و غیرباور است (میراحمدی، ۱۳۷۰: ۲۸).

درباره موضع‌گیری پریخان خانم در امر جانشینی بعد از تهماسب حرف و حدیث بسیار است، در حالی که هیئتس به طرفداری از وی می‌گوید: ظاهراً انتخاب جانشین برای شاه تهماسب مشکل بوده و او نمی‌توانسته یکی از این شاهزادگان را بر دیگری ترجیح دهد و حتی در رفتارش نیز نشانی از طرفداری از هیچ کدام از شاهزادگان به چشم نمی‌خورد این دختر وی بود که سلطنت را حق اسماعیل می‌دانست و البته در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرد (هیئتس، ۱۳۸۱: ۵۳). بنابراین مشکل اصلی را خود شاه تهماسب با عدم تصمیم‌گیری درباره انتخاب جانشینش، که سبب مناقشه و درگیری شد، بوجود آورد. حرکتی که تا دوره شاه عباس ادامه یافت و همه تار و پود سلسله صفوی را درهم ریخت. پریخان خانم در واقع در یک دعوای زنانه برای به کرسی نشاندن فرد مورد

نظرش خود به صحنه آمد و البته همان گونه که رسم است قضیه از توطئه و دسیسه خالی نبوده است (یوسف جمالی، ۱۳۸۵: ۵۳۰).

در سال‌های پایانی زندگی شاه تهماسب، در حرم شاهی، سلطانزاده خانم مادر حیدر میرزا که زنی گرجی بود و از زنان دیگر شاه در نزد وی عزیزتر بود، با کمک سرداران گرجی که در دربار نفوذ و قدرت بسیاری داشتند، مقدمات سلطنت پسرش را فراهم می‌کرد. در مقابل، پریخان خانم که او هم علاوه بر زیرکی و تدبیر نزد شاه بسیار عزیز بود، با سلطانزاده، حیدر میرزا و گرجی‌ها مخالف بود و سعی داشت، تهماسب را به آنها بدگمان سازد (فلسفی، ۱۳۶۴: ۱ / ۳۴). بالاخره به علت علاقه‌ی خاص شاه به پریخان خانم و نیز به سبب اظهارات مادر پریخان خانم در مورد تحرکات طرفداران حیدر میرزا برای جانشینی، شاه به سلطانزاده خانم بدگمان شد و تا حدودی دست او را از دربار کوتاه و هواخواهان او را پراکنده کرد (منجم، ۱۳۶۶: ۴). ولی هنگامی که شاه تهماسب از دنیا رفت، حیدر میرزا به کمک مادر و گرجی‌های طرفدار خود درهای دربار را بست و تاج بر سر نهاد، اما پریخان خانم با حيله از دست وی گریخت، طرفداران اسماعیل میرزا را وارد حرم کرد و حیدر میرزا را به قتل رسانید.

در واپسین لحظات عمر شاه تهماسب، نیروهای حرم، دربار و ایلات به دو دسته تقسیم شدند: گرجی‌ها، ایل شیخاوند و مهم‌تر از همه استاجلوها، طرفدار سلطنت حیدر میرزا شدند و در مقابل ایلات روملو، شاملو، افشار، ترکمان، قاجار، ذوالقدر، چرکس‌ها و کردها هوادار سلطنت اسماعیل میرزا بودند. اما آنچه کفه‌ی ترازو را به سود اسماعیل میرزائیان سنگین می‌کرد هواداری

پریخان خانم بود. این واقعیت از چشم دختر شاه تهماسب پوشیده نبود که در صورت قدرت‌یابی حیدر میرزا و با نفوذی که مادرش بر وی داشت، پریخان خانم به حاشیه رانده می‌شد. اینجاست که کیش شخصیت پریخان خانم بروز و ظهور پیدا می‌کند و او توانست به همراه مادر و دایی‌اش، شمنخال خان با مشوش کردن ذهن شاه، دست حیدر میرزا را برای مدتی از امور کوتاه کند (فلسفی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۳۴). اما به مجرد مرگ شاه نیروها وارد میدان کارزار شدند. ابتدا حیدر میرزا برای چند ساعت خود را شاه خواند و سپس با کشته شدن او، میدان بدست پریخان خانم افتاد.

در فاصله مرگ حیدر میرزا تا رسیدن موبک اسماعیل میرزا به قزوین، زمام امور حکومت در اختیار پریخان خانم بود و «به دولت اقبال بر مسند کامرانی تکیه زده بود.» (احرار، ۱۳۶۵: ۳۵۸). پریخان خانم در نقش یک نایب‌السلطنه ظاهر شد و «مدار حکم» با او بود «و احدی را یارای آن نبود که از حکم خانم تجاوز تواند کرد.» (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۰۴).

پریخان خانم با توجه به نقشی که در قتل حیدر میرزا و برکشیدن اسماعیل میرزا داشت، متوقع بود که همانند دوران سلطنت پدر، نقش ویژه‌ای در اداره‌ی امور حکومت داشته باشد (واله اصفهانی، ۱۳۷۰: ۵۱۹). اما در همان برخورد اولیه با برادرش متوجه شد که نقشه‌ی خامی را در سر داشته و او علاوه بر طرفداران حیدر میرزا، خواهر را یک کانون قدرت می‌دید که در درون حرمسرای شاهی قرار داشت. اما از میان برداشتن شاهزاده خانمی که در قتل مدعی بزرگ وی حیدر میرزا نقشی بزرگ ایفا کرده بود، ممکن و مقتضی نبود، زیرا از پریخان خانم جز خلوص نیت و ارادت نسبت به مرشد کامل چیزی ندیده بود. از این‌رو محدود کردن حیطه قدرت وی به صلاح نزدیک‌تر

بود (حجازی، ۱۳۸۱: ۱۹۶). شاه اسماعیل دوم در صدد قطع ارتباط خواهرش با امراء قزلباش برآمد و با کنایه نارضایتی خود را از مرادوت او با امرا ابراز داشت (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۰۶-۳۱۰) و ارتباط او را با امرا قطع کرد (واله اصفهانی، ۱۳۷۰: ۵۱۲). شاه اسماعیل دوم همچنین اموال و دارایی‌های پریخان خانم را توقیف کرد (هیتس، ۱۳۸۱: ۸۳) و حتی جمعی را نیز به مواظبت از وی گماشت (تتوی، ۱۳۷۸: ۷۷۶) و ملازمانش را نیز مرخص کرد (حسینی قمی، ۱۳۸۲: ۱/ ۶۲۲). شاه اسماعیل دوم پس از تاجگذاری گروهی از شاهزادگان چرکس را به کشتن عموزادگان و برادران خود برانگیخت و در سال ۹۸۴ ه.ق. شش تن از شاهزادگان صفوی را به فرمان او در قزوین کشتند و مامورانی هم برای سایر شاهزادگان صفوی از خرد و بزرگ به ولایات دیگر ایران روانه کرد (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۱۹)؛ ولی پیش از آنکه سلطان محمد میرزا و سایر فرزندان وی در شیراز و عباس میرزا در هرات کشته شوند، چند تن از سران قزلباش به یاری پریخان‌خانم، شاه را در قزوین هلاک کردند (هیتس، ۱۳۸۱: ۱۳۲۲).

پس از مرگ شاه اسماعیل دوم، پریخان خانم نایب‌السلطنه شاه شجاع پسر کوچک اسماعیل شد (منجم، ۱۳۶۶: ۴۶). سپس شورایی از امرای طوایف مختلف قزلباش تشکیل داد و شهر قزوین را به هفت منطقه تقسیم کرد و اداره‌ی هر منطقه را به یکی از امرا سپرد تا آرامش حکمفرما شود (گور، ۱۳۹۰: ۱۱۸). کفایت و کاردانی او به حدی بود که در شورای سران قزلباش برای تعیین پادشاه، برخی او را شایسته سلطنت دیدند اما او محمد میرزا را که در شیراز بسر می‌برد پیشنهاد کرد و سران قزلباش رای وی را پذیرفتند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۷۲). البته گروهی طرفدار شجاع، فرزند

شیرخوار اسماعیل دوم و نیابت سلطنت پریخان خانم بودند که حرف آنان به جایی نرسید (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۲۰-۲۱۹؛ حسینی قمی، ۱۳۸۲: ۶۵۶).

در واقع هدف پریخان خانم از این انتخاب بهره‌گیری از ضعف بینایی و ضعف نفس شاه محمد بود تا راتق و فاتق امور سلطنت باشد (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۴۰). سرانجام با به تخت نشستن شاه محمد و کم شدن نفوذ پریخان خانم و قدرت گرفتن همسر شاه، دوره افول و در نهایت مرگ پریخان خانم فرا رسید. شاه محمد (۹۸۵-۹۹۶ ق.) به تحریک خیرالنساء بیگم ملقب به مهد علیا درصدد برآمد تا به نفوذ پریخان خانم پایان دهد. از این رو به اشاره وی، خلیل خان افشار، پریخان خانم را خفه کرد و همه دارایی‌های خواهرش را به خلیل خان داد (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۲۵).

خیرالنساء بیگم (مهدعلیا)

خیرالنساء بیگم یا مهدعلیا، (تولد حدود ۱۵۴۸ طبرستان - درگذشته ۲۷ ژوئیه ۱۵۷۹) دختر میرعبدالله خان والی مازندران بود و نسبش به سید قوام‌الدین، مشهور به میر بزرگ می‌رسید (مجد، ۱۳۸۰: ۱۸۵). وی به اشکال مختلف در موضوع جانشینی نقش آفرینی کرد. بعد از تاج‌گذاری شاه محمد، خیرالنساء بیگم همسر شاه که به نیابت شاه اکثر امور مملکتی را در دست گرفته بود، حمزه میرزا را که یازده ساله بود به نیابت سلطنت منصوب کرد (فلسفی، ۱۳۶۴: ۱ / ۶۳). با ورود شاه محمد به قزوین و تثبیت امور و تبریكات اولیه اکنون نوبت به قدرت نمایی یا در حقیقت مدیریت کشور فرا رسیده بود. خیرالنساء که اکنون عنوان مهد علیا را یافته بود بنا به تربیت خانوادگی این

کفایت و لیاقت را داشت که بسی بهتر از خواهر شاه امور حکومت را مدیریت کند. در واقع او با پذیرش مسئولیت امور، ضعف جسمانی و روحی شاه را جبران می‌کرد (رویمر، ۱۳۹۰: ۷۱/۶).

این زن قدرتمند، به عنوان مادر چهار شاهزاده، با قدرت تمام به عزل و نصب حکام و ماموران کشوری و لشکری پرداخت (لویی بلان، ۱۳۷۵: ۴۷-۴۴). او «به مدت هجده ماه فرمانروای بلامعارض کشور بود» (سیوری، ۱۳۸۷: ۶۸) و با اختیارات تام و تمام به مدیریت امور پرداخته چنانکه شاه محمد از پادشاهی جز اسم چیزی نداشت (صفاکیش، ۱۳۹۰: ۸۲) و شاه به همان مقدار اسم وی در میان باشد و امور به صلح و صلاح بگذرد راضی بود (فلسفی، ۱۳۶۴: ۸۶/۱). موفقیت‌های مهد علیا در اداره مملکت و دستورات وی به امرا که در جامعه مردسالار آن روزگار می‌زیستند و فرامین وی را بر نمی‌تابیدند سبب بروز اختلاف بین ملکه و قزلباشان خودسر شد و سران قزلباش که از سیاست ملکه در حمایت تاجیک‌ها آزرده خاطر بودند، مهدعلیا را از موضع قدرت به زیر کشیدند (سیوری، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۰).

یکی از اقدامات سیاسی مهد علیا، کشتن شمشال خان چرکسی بود که در حال توطئه علیه شاه جدید بود. شمشال خان را ابتدا به حکومت شکی و شروان فرستادند و سپس با دستور محرمانه‌ای هلاکش کردند (جهانگشای خاقان، ۱۳۸۶: ۲۱۳). مهدعلیا نیز عاقبت قربانی سیاست‌های خود شد و گروهی از سران قزلباش به دربار هجوم برده و او را در آغوش همسرش خفه کردند (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۴۹-۵۰).

نکته خانم

نکته خانم همسر شاه عباس دوم اصالتی چرکسی داشت. وجاهت و صفات او چنان دل شاه را ربود که به مقام ملکه در حرم شاهی رسید. در بحران جانشینی بعد از مرگ شاه عباس دوم، خواجه‌سرایان و درباریان هرکدام جانب یکی از فرزندان او را گرفتند. سرانجام صفی میرزا فرزند ارشد در رقابت با برادرش حمزه‌میرزا به قدرت رسید. تنها زنی که در مسیر وقایع نیمه دوم دوران حکومت صفویه نقش مهمی ایفا کرد، مادر چرکسی صفی میرزا بود. او پس از مرگ شوهرش به کمک چند تن از خواجه‌سرایان، حمزه‌میرزا جانشین منتخب شاه متوفی را کشت و پسرش را که در اواخر حکومت شاه عباس دوم مغضوب و زندانی شده بود، از حبس رها کرد و بر تخت سلطنت نشاند. صفی‌میرزا که بعدها خود را شاه سلیمان نامید حدود بیست سال تا زمانی که مادرش حیات داشت تحت نفوذ او قرار گرفته بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۶۰۹ - ۱۶۰۸). نکته خانم پس از تاج‌گذاری پسرش شاه صفی، نخستین کسی بود که بر وی سلام کرد و تهنیت گفت (شاردن، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۶۷۵).

مریم بیگم

مریم بیگم دختر سوم شاه صفی (متولد ۱۰۴۶ و متوفی ۱۱۳۱) از زنان صاحب نفوذ و نیکوکار صفوی به شمار می‌آید. در زمان سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین حرم و وزیر قدرت زیادی یافتند که این مسئله به سیاست محدود ساختن شاهزادگان در محدوده حرم بازمی‌گردد. شاردن می‌نویسد: «حرم به نوعی هیأت مشاوره‌ی غیر رسمی شبیه است، و معمولاً بر همه امور نظارت دارد.» (شاردن، ۱۳۷۴: ۵ / ۱۶۳). این هیأت مشاوره مرکب بود از مادر شاه، خواجهگان اصلی و زنان سوگلی شاه؛ بنابراین چندان دور از انتظار نیست که پرورش یافتگان چنین نظامی افرادی ضعیف و

بی اراده بودند که به آسانی زیر نفوذ حرم قرار می گرفتند (سیوری، ۱۳۸۳: ۲۳۸). در دوره شاه سلطان حسین، زنان نیز در تصمیم گیری های او نقش داشتند. شاه مانند پدرش، زیر نفوذ حرم قرار داشت. در غالب منابع عهد شاه سلطان حسین به دخالت های زنی به نام «مریم بیگم» در رسیدن سلطان حسین به سلطنت اشاره شده است. چنان که محمدحسن مستوفی در زبده التواریخ می نویسد: «بعد از ارتحال نواب طوبی آشیان حسب الصلاح نواب علیه عالیه مریم بیگم عمه شاه سلیمان، امراء و خواجه سرایان همگی در باب سلطنت موروثی به اسم نواب مالک رقاب که اکبر وارث اولاد بود، درست نموده» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۲۰۰).

برخی مریم بیگم را عمه شاه سلطان حسین و عده ای وی را عمه شاه سلیمان و برخی این زن را مادر بزرگ شاه سلطان حسین خوانده اند. نوع نسبت او در اینجا مد نظر نیست؛ بلکه مسئله مهمتر که باید مورد توجه قرار گیرد، نام این زن است (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۷). اصولاً «اصطلاح بیگم در دوره صفویه مانند دربار هند به معنای شاهزاده خانم به کار می رود»^۲ (دوسرسو، ۱۳۶۴: ۷۰)؛ در حالی که دوسرسو او را مادر بزرگ شاه سلطان حسین معرفی کرده، مستوفی او را عمه شاه سلیمان می داند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۵).

دسیسه چینی های حرم، جانشین شاه سلیمان را تعیین کرد (رویمر، ۱۳۹۰: ۶ / ۱۶۰). شاه سلیمان نتوانست جانشین خود را معین کند، او در انتخاب فرزند اول به علت ضعف جسمانی و عقلانی تردید داشت، لیکن مایل نبود فرزند دوم را به جای خود منصوب کند. شاه سلیمان در بستر مرگ

^۲ - دانشنامه جهان اسلام، ذیل عنوان بیگ و بیگم

به وزرایی که در اطراف او گرد آمده بودند، چنین گفت: «اگر طالب صلح و آرامشید، سلطان حسین میرزا را به سلطنت بردارید، و اگر می‌خواهید کشور ترقی کند و توسعه یابد، عباس میرزا را به جای او انتخاب کنید.»^۳(لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳۰). در روضه‌الصفاء آمده شاه سلیمان وصیت کرد؛ سلطان مرتضی که عاقل‌ترین فرزند او بود به سلطنت رسد(میرخواند، ۱۳۸۰: ۸/ ۴۹۲).

مریم بیگم عمه‌ی شاه سلیمان جانشینی سلطان حسین را محرز ساخت(متی، ۱۳۹۳: ۲۰۸). بعد از مرگ شاه سلیمان، مریم بیگم، که نسبت به سلطان حسین میرزا علاقه زیادی داشت، خواستار به تخت نشاندن سلطان حسین شد، او خواجه‌سرایان را به دربار احضار کرد و پس از اعلام مرگ پادشاه اظهار داشت مایل است سلطان حسین بر تخت نشیند. خواجه‌سرایان که کارها را از نظر منافع خود می‌سنجیدند، دریافتند که با انتخاب سلطان حسین سست عنصر، بهتر می‌توانند به اهداف خود برسند، بنابراین احتیاجی به توصیه مریم بیگم نداشتند و بی‌درنگ سلطان حسین میرزا را در تاریخ ۱۴ ذی‌الحجه ۱۱۰۵ ه.ق بر تخت نشاندند(لاکهارت، ۱۳۸۳: ۳) و عباس میرزا را در حرمسرای در اصفهان زندانی کردند(آزاد، ۱۳۵۷: ۶). در واقع حسین میرزا مانند پدرش به صلاح‌دید امرا، خواجه‌سرایان و تایید شاهزاده خانمی از حرمسرا برای پادشاهی انتخاب شد(قزوینی، ۱۳۶۷: ۷۸).

^۳ - این حکایت در منابع مختلف دیده می‌شود. مخصوصاً- «نصف جهان فی تعریف اصفهان» اثر محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی در 9 (folio 124, 3) MS 1, Browne, روضه‌الصفای ناصری، جلد هشتم، تألیف رضا قلی‌خان هدایت؛ فارسنامه ناصری، تألیف میرزا حسن فسایی، ص ۱۵۵؛ تاریخ ایران، تألیف سرجان ملکم، جلد اول، ص ۵۹۴.

انتخاب وی توسط این افراد و تربیت در حرمسرا بدون شک اوضاعی بهتر از دوران شاه سلیمان برای حکومت صفوی همراه نداشت.

توصیف شاردن از مجلس مشاوره‌ای که با عضویت وزیران برای انتخاب شاه سلطان حسین تشکیل شده بود، بسیار جالب است. شاه سلطان حسین پسر ارشد شاه سلیمان را امرا و خواجه‌سرایان و خوانین با صوابدید مریم‌بیگم، انتخاب و به پیروی از نظر وی سندی در این باب مهر کردند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۲۶-۴۶۷). لکهارت گزارش می‌دهد که شاه سلطان حسین در حالی که ۲۶ سال داشت، هنوز ولیعهد نبوده است (لکهارت، ۱۳۸۳: ۳۰). یکی از آثار منفی تربیت کودکی و نوجوانی شاه سلطان حسین، نبود آموزش و تربیت سیاسی بود. شاهان صفوی برای تربیت جانشین خود اهتمام جدی نمی‌ورزیدند. اصولاً آنان به پسرانشان به مثابه منبع تهدیدی برای ملک و تاج خود می‌نگریستند (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۲۵۱).

بنابراین، شاه سلطان حسین بدون هیچ آموزش و تربیت سیاسی با حمایت و نفوذ مریم بیگم به پادشاهی ایران رسید. مریم بیگم از پشت صحنه زمام امور سیاسی را در دست گرفت و شاه سلطان حسین به صورت فردی بی‌اراده در دست او درآمد. در تمام دوران سلطنت شاه سلطان حسین، مریم بیگم سهم بزرگی از قدرت داشت. (زواره، ۱۳۸۴: ۴۶-۳۸). تاثیر مریم بیگم بر شاه برای لغو فرمان ممنوعیت شرب خمر از جمله روایات جالب توجه برای نشان دادن میزان نفوذ این زن بر شاه است (جعفریان، ۱۳۷۹: ۳ / ۱۱۹۸).

نتیجه‌گیری

حکومت صفوی یکی از حکومت‌های تاثیرگذار در ایران بود. یکی از مسائل مهمی که در دوران صفوی مورد توجه است، و گاه موجب بهم‌ریختگی نظام سیاسی کشور می‌گردید مسئله جانشینی پادشاه بود. در این میان علاوه بر ارکان قدرت، همچون قزلباشان و بعدها تاجیک‌ها که نقش مهمی در تعیین جانشین ایفا می‌کردند؛ حرم شاهی نیز نقش ویژه‌ای، در انتخاب جانشین شاه داشت. در این دوره، زنان درباری که از نظر استقلال مالی و آموزشی به زنان برگزیده تبدیل شده بودند، کفایت و شایستگی لازم را برای شرکت در مسائل و مشکلات سیاسی به‌دست آورند. نمونه بارز آن دوره پریخان خانم است، که با تحریک سیاستمداران توانست نفوذ موثری بر روند امور سیاسی در حاکمیت داشته باشد. بی‌شک حرمسرا یکی از عوامل تأثیرگذار در سیاست عصر صفوی به ویژه در دوران ضعف شاهان به‌شمار می‌رفت. به هر حال حرمسرا به عنوان کانون قدرت زنان، محلی برای تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی شده بود.

خودکامگی پادشاهان صفویه بخصوص از شاه عباس به بعد، باعث شد جانشین لایقی برای سلطنت تربیت نشود، زیرا از ترس قدرت گرفتن شاهزادگان آن‌ها را در حرمسرا محصور می‌کردند؛ چون قانون وراثت سلطنت مشخص نبود، هر کسی در دربار صاحب نفوذ بود و می‌توانست اعمال قدرت کند. در طول زمامداری هر یک از این پادشاهان، حرمسرا کم و بیش در ساختار و سرنوشت کشور نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. از این‌رو پس از شاه عباس دوم، هیچ‌یک از پادشاهان نتوانستند کشور را آن گونه که باید اداره کنند؛ زیرا همگی در حرم و دور از هر گونه آموزش سیاسی پرورش یافته

بودند. مثلاً شاه صفی تربیت یافته حرم شاهی بود و می‌توان گفت که نالایق‌ترین فرد برای جانشینی شاه عباس اول محسوب می‌شد. به دلیل عدم آگاهی او از امور مملکت‌داری وضع مملکت از هم پاشیده شد. روی کارآمدن افراد ناتوان به عنوان شاه در نتیجه‌ی دخالت زنان حرمسرا در اداره سیاسی کشور، یکی از عوامل ضعف و در نهایت سقوط حکومت صفویه بود.

منابع

۱. آزاد، حسن، ۱۳۵۷، پشت پرده‌های حرمسرا، ارومیه، انزلی.
۲. احرار، احمد، ۱۳۶۵، بهار و خون و افیون، تهران، شب‌ویز.
۳. افوشته‌ای نظنری، محمودبن هدایت‌الله، ۱۳۵۰، نقاوه‌الاثار فی ذکراالاخیار، به کوشش احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. پارسادوست، منوچهر، ۱۳۸۸، شاه اسماعیل اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۵. تاورنیه، ژان باپتیست، بی‌تا، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر حمید شیرانی، اصفهان، کتابخانه سنایی.
۶. تتوی، احمد، ۱۳۷۸، تاریخ الفی، به کوشش علی آل‌داود، تهران، علمی و فرهنگی.
۷. ترکمان منشی، اسکندربیک، ۱۳۷۷، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، به تصحیح اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
۸. جعفریان، رسول، ۱۳۷۹، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ج ۳، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۹. حجازی، بنفشه، ۱۳۸۱، ضعیفه (بررسی جایگاه زن در عصر صفوی)، تهران، قصیده‌سرا.
۱۰. حسینی قزوینی، سید یحیی بن عبداللطیف، ۱۳۸۶، لب‌التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بابک.

۱۱. حسینی قمی، قاضی احمد، ۱۳۸۲، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
۱۲. خواندمیر، امیر محمود، ۱۳۷۰، تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران، گستره.
۱۳. دلاواله، پیتر، ۱۳۷۰، سفرنامه دلاواله، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۴. دوسرسو، ۱۳۶۴، سقوط شاه سلطان‌حسین، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، کتاب‌سرا.
۱۵. راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، تهران، نگاه.
۱۶. رویمر، اچ او، ۱۳۹۰، دوره صفوی (تاریخ ایران کمبریج دوره صفوی)، جلد ۶، تیمور قادری، تهران، مهتاب.
۱۷. زواره، غلامرضا، ۱۳۸۴، «زن و زمامداران صفوی»، ماهنامه پیام زن، شماره ۵ (پیاپی ۱۶۱): ۳۸ تا ۴۶.
۱۸. سانسون، مارتین، ۱۳۴۶، سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، ترجمه تقی تفضلی، تهران، کتابخانه ابن سینا.
۱۹. سیوری، راجر، ۱۳۸۳، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.
۲۰.، ۱۳۸۷، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ترجمه عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران، امیرکبیر.
۲۱. شاردن، ژان، ۱۳۷۴، سفرنامه، جلد ۳ و ۵، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس.
۲۲. شجاع، عبدالمجید، ۱۳۸۴، زن، سیاست و حرمسرا در عصر صفویه، سبزواری، امیدمهر.
۲۳. صفاکیش، حمیدرضا، ۱۳۹۰، صفویان در گذرگاه تاریخ، تهران، سخن.
۲۴. صفت‌گل، منصور، ۱۳۸۱، ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران عصر صفوی، تهران، موسسه خدماتی فرهنگی رسا.
۲۵. فلسفی، نصرالله، ۱۳۶۴، زندگانی شاه عباس اول، جلد ۱، تهران، نشر علمی.

۲۶. قبادالحسینی، خورشاه، ۱۳۷۹، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تهران، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۷. قزوینی، ابوالحسن، ۱۳۶۷، فواید‌الصفویه، کوشش مریم میر احمدی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۸. کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۹۰، نگاهی به ایران جامعه‌ی کوتاه مدت و سه مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری، چاپ اول، تهران، نی.
۲۹. کروسینسکی، ۱۳۶۳، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، مصحح مریم میر احمدی، تهران، توس.
۳۰. کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۳، سفرنامه کمپفر به ایران، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، خوارزمی.
۳۱. گور، ژان، ۱۳۹۰، قزلباش شاه (شاه عباس کبیر)، ترجمه بهرام افراسیابی، تهران، نگاه.
۳۲. لاکهارت، لارنس، ۱۳۸۳، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۳. لوئی بلان، لوسین، ۱۳۷۵، زندگی شاه عباس اول، ترجمه ولی‌الله شادان، چاپ اول، تهران، اساطیر.
۳۴. متی، رودی، ۱۳۹۳، ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.
۳۵. مجد، مصطفی، تاریخ مرعشیان در ایران، تهران، رنسانس.
۳۶. مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۷۰، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. مستوفی، محمد محسن، ۱۳۷۵، زبده‌التواریخ، مصحح بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.
۳۸. منتسکیو، ۱۳۷۰، روح‌القوانین، ج ۱، ترجمه علی‌اکبر مهتری، امیرکبیر، تهران.
۳۹. منجم، جلال‌الدین، ۱۳۶۶، تاریخ عباسی، تهران، نشر وحید، تهران، سمت.

۴۰. منشی قمی، احمد بن حسین، ۱۳۹۵، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران.
۴۱. منشی قزوینی، بوداق، ۱۳۷۸، جواهر الاخبار، تصحیح، محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب.
۴۲. موسوی، سید جمال «تحقیقی درباره‌ی شورای عالی دربار صفوی»، ۱۳۸۹، مجله مطالعات تاریخ اسلام، شماره ششم، پژوهشکده تاریخ اسلام: ۱۴۷-۱۴۸.
۴۳. میراحمدی، مریم، ۱۳۷۰، تاریخ سیاسی اجتماعی ایران عصر صفوی، تهران، سپهر.
۴۴. میرخواند، محمدبن خاوندشاه، ۱۳۸۰، روضه الصفا، تصحیح جمشید کیان‌فر، ج ۸، تهران، اساطیر.
۴۵. مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۷۸، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، با حواشی محمد دبیر سیاقی، تهران، امیرکبیر.
۴۶. نصیری، محمد ابراهیم بن زین‌العابدین، ۱۳۷۳، دستور شهریاران، مصحح محمد نادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار.
۴۷. نوایی، عبدالحسین وغفاری فرد، عباسقلی، ۱۳۸۱، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفوی، تهران، سمت.
۴۸. نویدی شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی، ۱۳۸۶، تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نی.
۴۹. ناشناس، ۱۳۸۶، تاریخ جهانگشای خاقان، تهران، علمی فرهنگی.
۵۰. واله اصفهانی، محمدیوسف، ۱۳۷۰، خلدبرین، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵۱. هیتس، والتر، ۱۳۸۱، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
۵۲. یوسف جمالی، محمدرکیم، ۱۳۸۵، تاریخ تحولات ایران عصر صفوی، از شیخ صفی تا شاه عباس اول، اصفهان، نجف‌آباد.